



Structural Conceptual Metaphor in Adab al-Kabīr and Adab al-Ṣaghīr: A Case Study of the Concept ‘Aql [In Persian]

Soudabeh Mozaffari¹ , Afsaneh Kosari^{2*} 

¹ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

² PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran



*Corresponding author: afsane.kosari@khu.ac.ir



Received: 30 Nov Sep, 2024 Revised: 15 May, 2025 Accepted: 18 May, 2025

ABSTRACT

The theory of conceptual metaphor stands among the foundational achievements of contemporary cognitive linguistics, positing that human beings comprehend abstract notions through embodied experience and concrete conceptual domains. Based on Lakoff and Johnson (1980), metaphor is not a literary ornament but a cognitive mechanism that organizes human thought and perception, constructing conceptual structure via mappings between source and target domains. Drawing on this theoretical framework and employing a descriptive-analytical approach, the present study investigates the representation of the concept ‘Aql in Ibn al-Muqaffa’s Adab al-Kabīr and Adab al-Ṣaghīr. The data consist of selected Arabic passages which, after translation and analysis, were classified within the tripartite model of structural, ontological, and orientational metaphors. The analysis reveals that Ibn al-Muqaffa predominantly employs structural metaphors to represent ‘Aql, constructing an inherently positive and action-oriented conception of reason. Metaphors such as “reason as capital,” “reason as guiding light,” “reason as restraint on speech,” and “reason as innate disposition” indicate that in his intellectual framework, ‘Aql is perceived as an intrinsic, directive force that regulates human moral life. Moreover, the predominance of structural metaphors over other types reflects the author’s inclination to explicate the relationship between reason and ethical action within an experiential and didactic framework. The dominant mapping trajectory flows from mental to mental domains, whereby Ibn al-Muqaffa utilizes sensory imagery to render abstract notions such as wisdom, insight, and rationality more tangible. Consequently, his metaphorical system reflects the linguistic and cultural interconnection among intellect, ethics, and adab in the intellectual milieu of the second Islamic century.

The study of conceptual metaphors in Ibn al-Muqaffa's works thus elucidates both his cognitive and value systems and traces the development of rational discourse in the classical Arabic didactic prose tradition.

Keywords: Cognitive Semantics; Conceptual Metaphor; Ibn al-Muqaffa'; The Concept 'Aql; Adab al-Kabir; Adab al-Saghir

استعاره مفهومی ساختاری در رساله های ادب کبیر و ادب صغیر؛

مطالعه موردی: واژه عقل

سودابه مظفری^۱، افسانه کوثری^{۲*}

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: afsane.kosari@khu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۸۰

چکیده

نظریه استعاره مفهومی، از بنیادین ترین دستاوردهای زبان شناسی شناختی به شمار می رود و بر این فرض استوار است که انسان مفاهیم انتزاعی را از رهگذر تجربه های زیسته و مفاهیم عینی و ملموس درک می کند. بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، استعاره نه زینتی ادبی بلکه سازوکاری شناختی است که نظام اندیشه و فرایند ادراک انسان را سامان می بخشد و از طریق نگاشت میان حوزه های مبدأ و مقصد، شالوده ساختار مفهومی را شکل می دهد. پژوهش حاضر با تکیه بر این چارچوب نظری و از رهیافت توصیفی - تحلیلی، بازنمایی مفهوم «عقل» را در دو رساله ادب کبیر و ادب صغیر ابن مقفع بررسی می کند. داده ها متشکل از گزیده های عربی این آثار است که پس از ترجمه و تحلیل، در الگوی سه گانه استعاره های ساختاری، هستی شناختی و جهتی جای گذاری شد. تحلیل داده ها نشان داد ابن مقفع در بازنمایی مفهوم «عقل» عمدتاً از الگوی استعاره های ساختاری بهره گرفته و از طریق آن مفهومی ایجابی و کنش مدار از خرد ترسیم کرده است. استعاره هایی چون «عقل به مثابه سرمایه»، «عقل چراغ هدایت»، «عقل مهار زبان» و «عقل به مثابه سرشت» گویای آن است که در نظام فکری وی، عقل نیرویی ذاتی، هدایت گر و سامان دهنده حیات اخلاقی انسان تلقی می شود. همچنین، بسامد بالای استعاره های ساختاری در مقایسه با سایر گونه ها، نشانگر گرایش نویسنده به تبیین نسبت عقل و فعل اخلاقی در قالبی تجربی و تعلیمی است. مسیر غالب نگاشت های مفهومی از ذهنی به ذهنی بوده و ابن مقفع با بهره گیری از تصویرهای محسوس، مفاهیمی مانند دانایی، بصیرت و خردورزی را به سطحی ملموس انتقال می دهد. در نتیجه، نظام استعاره ای او بازتابی از پیوند زبانی و فرهنگی است که در قرن دوم هجری میان خرد، اخلاق و ادب برقرار بوده است. مطالعه استعاره های مفهومی در آثار ابن مقفع، علاوه بر شناخت ساختار ذهنی و نظام ارزشی او، می تواند روند تکوین گفتمان عقلانیت را در سنت نثر تعلیمی عربی نشان دهد.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی؛ استعاره مفهومی؛ ابن مقفع؛ مفهوم عقل؛ ادب کبیر و ادب

صغیر

مقدمه

«زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای نوظهور از زبان‌شناسی است که مهم‌ترین مبنای مطالعات آن بر این اصل استوار است که زبان انعکاس‌دهنده کارکرد ذهن است و بر ارتباط و ذهن و زبان تأکید دارد. علم شناخت، مطالعه علمی توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهن انسان است و به هر نوع فعالیت ذهنی که بتوان آن را دقیقاً بررسی کرد و در زبان ادراک حسی دستگاه‌های مفهومی و تعقل به کار برد، گفته می‌شود» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۸). «زبان‌شناسان شناختی سعی دارند ساختار و نقش زبان را توصیف کنند و از این حیث با سایر زبان‌شناسان وجه اشتراک دارند اما تأکید زبان‌شناسی شناختی بر این نکته است که زبان، الگوهای اندیشه را منعکس می‌کند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۹). «طرح اندیشه استعاره-های مفهومی در معنی‌شناسی شناختی یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌شناسی جدید به شمار می‌آید که نخستین بار در سال ۱۹۸۰ از سوی جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. آنان بر این نکته تأکید کردند که اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها. استعاره‌ها عموماً براساس تشابه نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۴). «استعاره‌ها در واقع نگاشت‌هایی مفهومی هستند که انعکاس‌دهنده نظام مفهومی ذهن می‌باشند و کارایی این مفهوم صرفاً به حوزه زبانی معطوف نیست بلکه گستره فرهنگ و آداب و رسوم را نیز در برمی‌گیرد، استعاره در معنی سنتی همان تشبیهی است که وظیفه انتقال معنی را بر عهده دارد اما در چارچوب معنی‌شناسی شناختی استعاره به شیوه‌ای متفاوت بررسی می‌شود معنی‌شناسان بر این باورند که در فهم استعاره علاوه بر زبان، شیوه درک ما از مقولات انتزاعی نیز مهم به شمار می‌آید از این نظر استعاره فرآیندی ذهنی و شناختی است و براساس این کارکرد، حوزه مفاهیم پیچیده بر حسب حوزه مفاهیم ملموس و محسوس قابل درک می‌باشد، به عبارتی «استعاره مفهومی، تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند درک کند» (همان: ۱۲۴).

نویسنده قصد داشته تا استعاره مفهومی ساختارگرایانه را که ابزاری ادبی و در قلمرو معناشناسی جای دارد تشریح نماید چرا که این نوع از نمودهای ادبی نگاره‌های نهان ذهن نویسنده را ترسیم می‌کند و در هیئت فیزیکی و ملموس احراز می‌نماید. و پس از بیان اجمالی استعاره بنا بر دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و اشاره به آراء و نظریات جورج لیکاف و مارک جانسون، به تجزیه و تحلیل و مطابقت استعاره مفهومی ساختاری در گزیده‌هایی از دو رساله ادب کبیر و ادب صغیر این مقفع می‌پردازد. رساله «ادب کبیر و ادب صغیر» این مقفع که در حیطه ادب و اخلاق تألیف شده است از زیبایی‌های زیادی برخوردار است. از جمله کاربرد استعاره مفهومی؛ این مقاله درصدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی میزان کاربست استعاره مفهومی ساختاری را در گزیده‌هایی از دو رساله ادب کبیر و ادب صغیر این مقفع بررسی کند.

در این پژوهش به دنبال پاسخ به سوالات زیر هستیم:

۱. کدام استعاره های مفهومی در رساله ادب کبیر و ادب صغیر ابن مقفع مشاهده می شود؟

۲. پربسامدترین نوع گونه استعاره مفهومی در این دو رساله کدام است؟

پیشینه پژوهش

در حوزه عقل و استعاره مفهومی عقل تنها به این دو پژوهش اشاره شده است:

- مهدی بابایی (۱۳۹۶) در مقاله «کارکردهای عقل از منظر ابن عربی» نتیجه حاصله حاکی از این است؛ شرط دستیابی عقل به معانی مجرد، تجرید و تلطیف معانی از ماده و عوارض ماده است و این کار توسط خیال و به کمک عقل صورت می گیرد، معانی قابل خلق و ابداع نیستند آنها صرفاً تعقل می شوند و جایگاه اصلی آنها در حضرت معانی و علم حق تعالی است.

- امیرحسین مدنی (۱۳۹۸) در مقاله «تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا» نویسنده بر این باور است که؛ هدایت گری، کاردانی، بیداری، آگاهی بخشی، در قلمرو استعاره های مثبت، و بند، سلسله، خواری، عجز و زبونی در قلمرو استعاره های منفی قرار دارد.

- عبدالعزیز آل حرز در کتابی با عنوان «استعاره العقل فی لزومیات ابي العلاء المعري» (۱۴۰۰) نویسنده به این نتیجه رسیده است که؛ معری در لزومیات خود دیدگاهی عقلانی و انتقادی ارائه می دهد و عقل را نه صرفاً ابزاری برای معرفت، بلکه بخشی اساسی از وجود انسان می داند، و عقل را پایه ای برای اخلاق می داند.

- زهرا کریمی نوقی پور (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان «استعاره مفهومی عقل در روایات» نتایج تحقیق را بر این دانسته است که؛ مهمترین حوزه های مفهومی «عقل» در روایات شامل نور و روشنائی، سرمایه و ثروت، بی نیازی، بخشش، نعمت، آبادانی و . . . است که با ترکیب طرح واره های تصویری حاصل از دو حوزه مبدأ و مقصد، نظام شناختی هدفمند و روشنگرانه را در بافتی استعاری ارائه داده است.

- حسن عباسی حسین آبادی (۱۴۰۲) در مقاله ای با عنوان «چیستی عقل فعال» در نظریه عقل نزد ابن باجه نتایج تحقیق را بر این دانسته است که؛ ابن باجه جایگاه معرفتی افاضه کننده علم و صور به عقول انسان و صورخیالی به حیوان برای عقل فعال قائل است و عقل مستفاد و عقل فعال را از هر جهت واحد می داند.

ادبیات نظری پژوهش

«زبان شناسی شناختی زبان را بر اساس تجربیات ما از جهان، چگونگی درک و شیوه مفهوم سازی آن ها مطالعه می کند؛ بنابراین مطالعه زبان از این دیدگاه، مطالعه الگوهای مفهوم سازی است» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۶). «استعاره، صورت کوتاه شده تشبیه است که در یک کلمه فشرده شده است. این کلمه طوری در جایگاهی که به آن تعلق ندارد، قرار می گیرد که انگار به راستی جای خود آن است و اگر قابل دریافت باشد، مایه التذاذ می شود، اما اگر حاوی هیچ شباهتی نباشد، مطرود می شود» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۲۵). «ماهیت استعاره، مفهوم سازی است؛ یعنی معمولاً حوزه معنایی

پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می‌کند و با این شیوه حوزه پیچیده و انتزاعی درک پذیر می‌شود» (کوچش؛ ۱۳۹۳: ۲۴-۱۶). «استعاره مفهومی، بنا به باور معنی‌شناسان شناختی، در فرهنگ و هنر و آداب و رسوم انسان‌ها ظاهر می‌شوند و هیچ ضرورتی ندارد که حتماً بازنمود زبانی داشته باشند. به این ترتیب، کافی است ما در رفتار اعضای جامعه‌ای ببینیم که کالاهای گرانبه‌تر را بهتر می‌دانند و به این نتیجه برسیم که استعاره مفهومی‌ای نظیر "گران‌بهرتر است" در ذهن آن‌ها ثبت شده است، خواه نمونه‌ای از چنین قاعده‌ها در زبان آن جامعه بیابیم، خواه نیابیم» (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۵). «از نظر ادیبان و سخنوران کلاسیک، استعاره موضوعی زینتی و مربوط به بخش غیر عادی زبان است که در آن یک یا چند کلمه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به کار می‌رود در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان تفکیک پذیر است: صنعتی که می‌توان برای حصول تأثیرات ویژه و از پیش اندیشیده، وارد زبان کرد این تأثیرات به زبان کمک می‌کنند تا به آنچه هدف اصلی‌اش تلقی می‌شود یعنی افشای واقعیت جهانی که بلا تغییر و رای آن قرار دارد برسد» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵). «اصطلاح استعاره مفهومی برای نخستین بار در کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» از لیکاف و جانسون معرفی شد و به تدریج، به یکی از موضوعات اصلی معنی‌شناختی مبدل شد» (صفوی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). «استعاره مفهومی، با استعاره سنتی اش متفاوت است. در تعریف سنتی از استعاره، واحدی بر حسب مشابهت با واحدی دیگر جایگزین می‌شود» (نک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۳). «رویکرد نظریه معاصر استعاره آن است که استعاره، صرفاً امری زبانی و در حد واژه‌ها نیست، بلکه فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری هستند. ارائه دهندگان نظریه معاصر دو ادعای مهم دارند: اول این که استعاره به زبان ادبی اختصاص ندارد، بلکه در کاربرد روزمره زبان جای دارد و دوم این که استعاره اصولاً امری زبانی نیست، بلکه در نظام تصویری ذهن بشر جریان دارد» (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵). «استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ است و اصل استعاره بر پایه نگاشت‌ها استوار است. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم» (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵). «نگاشت نیز مجموعه‌ای از تناظرهای نظام مند میان مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهوم سازه‌ای حوزه "ب" را بر عناصر سازه‌ای حوزه "الف" منطبق می‌کنند. به این تناظرهای مفهومی، در بیان فنی، انطباق گفته می‌شود» (همان: ۲۰).

«لیکاف و جانسون براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را گسترش دادند و تمام جنبه‌های نظریه سنتی را به شیوه‌ای منسجم و نظام یافته به چالش کشیدند» (Gibbs & Steen 1997: 123). آنها نظرشان را در واکنش به چهار فرضیه عمده کلاسیک بیان کردند که به ادعای آنان مانع از درک طبیعت اندیشه استعاری و ژرفای آن است؛ چهار فرضیه‌ای که پیشینه آن در سنت غربی به زمان ارسطو بازمی‌گردد. دیدگاه کلاسیک در چهار مورد زیر اشتباه می‌کند: ماهیت استعاره را کلمه می‌داند؛ اساس استعاره را شباهت می‌داند؛ همه مفاهیم را حقیقی فرض می‌کند و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان می‌داند؛ و سرانجام اینکه، استعاره را یک تفکر عقلانی و خودآگاه قلمداد می‌کنند.

کند، نه شیوه ای که با طبیعت ذهن و بدن های ما شکل گرفته است (Lakoff & Johnson 1980: 244).

«لیکاف و جانسون، استعاره ها را بر اساس روش مفهوم سازی به سه دسته: ۱. جهتی/فضایی، ۲. هستی شناختی، ۳. ساختاری تقسیم کرده اند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). «در استعاره های ساختاری، یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر ساماندهی می شود، بدین معنا که عناصر قلمروی مبدأ، عناصری به چارچوب های مقصد می بخشند، و ما از این طریق توانایی اندیشیدن و سخن گفتن درباره مفاهیم مقصد را پیدا می کنیم» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۲). «استعاره های جهتی، براساس جهت های مکانی مثل بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-پشت، نزدیک-دور، و غیره شکل می گیرد و کارکرد ارزیابی دارد لیکاف و ترنر استعاره های جهتی را استعاره های طرحواره ای نامیده اند» (لیکاف، ۱۳۹۷: ۹۹). «لیکاف و جانسون براین نکته تأکید کردند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساخت های بنیادین دیگری از قبیل طرحواره های تصویری یا فضاهای ذهنی و امثال آن مربوط می شود» (صوفی، ۱۳۷۹: ۳۶۷).

گذری بر زندگی و جایگاه ادبی ابن مقفع

ابومحمد عبدالله بن روزبه بن دادویه، معروف به ابن مقفع، در سال ۷۲۴م، ۱۰۶هـ در روستای جور در حوالی شیراز کنونی زاده شد (ضیف، ۱۴۲۶هـ: ۵۰۷) او فارسی الاصل بود و مذهب زرتشتی داشت. هنوز به سن جوانی نرسیده بود که به بصره رفت و با فرهنگ عربی آشنایی زیادی پیدا کرد (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۵۳۲)، مورد سوء قصد قرارگرفت و تاریخ قتل وی را می توان در سال ۱۴۲ق/۷۵۹م دانست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۶۶۶). از جمله دانشمندانی است که در انتقال سرچشمه های معرفتی و فکری ایرانیان باستان و اندرزه های اخلاقی و مضامینی چون خرد به مردمان عرب سهمی بسزا داشته است. وی آثار زیادی از خود برجای گذاشته است. در حیطه تاریخ کتاب هایی چون «خدای نامه»، «آیین نامه»، «التاج»، «الدره الیتمه» و... را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۳۹)؛ در ادب، اجتماع و اخوانیات «الرسائل»، «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» و «کلیله و دمنه» از آن اوست؛ در فلسفه نیز سه کتاب از کتاب های ارسطو را که از یونانی به پهلوی ترجمه شده بود، از پهلوی به عربی ترجمه کرد. این سه کتاب عبارتند از: قاطیغوریاس، باری ارمیناس، آناتولیکا (همان، ۴۳۹). «الأدب الصغیر، بیشتر سخنانی در باب اخلاق است که به طور مبسوط در باب اخلاق سخن نمی گوید بلکه تنها وصفی از آن آورده و راه اکتساب آن را بیان می کند» (مقدسی، ۱۹۶۴: ۲۰۱). «این کتاب در بردارنده وصایای اخلاقی و اجتماعی است که مردم می بایست در ارتباطشان با پادشاه، دوستان و دیگر افراد رعایت کنند» (الضیف، ۱۴۲۶ق: ۵۱۲-۵۱۱) ولی کتاب «الأدب الکبیر»، دو موضوع اصلی را دربرمیگیرد: ۱- پادشاه و وسایل مرتبط با وی در سیاست و حکمرانی، ۲- دوستی و صفات نیکو (همان، ۵۱۳). از ویژگی های بارز این کتاب، این است که مؤلف، خرد و خردورزی را محور اصلی کتاب قرار داده است و تکیه گاه نویسنده در همه امور بر خرد است و اخلاق از نظر وی، امری مرتبط با خرد است که خوب و بد را از هم جدا می کند

(الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۴۵). «جاحظ بخش قابل توجه از سخنان گرد آمده در آثار ابن مقفع، به خصوص «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» را ترجمه حکمت‌ها و اندرزهای اندیشمندان و حکیمان پیش از وی می‌داند» (جاحظ، ۱۹۹۸: ۱۲۹).

استعاره مفهومی ساختاری "عقل" در ادب کبیر و ادب صغیر

از تألیفات مستقلاً که ابن مقفع در موضوع ادب و اخلاق از خود به جای گذاشته است؛ کتاب "ادب کبیر و ادب صغیر" می‌باشد که در واقع گلچینی ادبی از سخنان خردمندان است، و این تذکره بی‌مثال با این وضع و سبک سندیتی ارزشمند داشته و به هیچ یک از تألیفات ادب عربی شباهت ندارد. ابن مقفع به عنوان یک ادیب نام‌آور در این تذکره؛ درباره نیازمندی عقل با اخلاق و ادب و تأثیر آن در رشد و ترقی بحث می‌کند. و براین باور است که از قرائن صحت عقل انجام دادن کارها با بصیرت و دانایی بوده و استوار ساختن آن به عزم و اراده است، چرا که خرد به تنهایی سودبخش نیست و نمی‌تواند استعداد خود را آشکار کند جز آنکه به اخلاق و ادب نیک مزین گردیده و از رذائل پیراسته باشد. لذا در پژوهش حاضر برای دستیابی به مفاهیم استعاره‌ی حوزه "عقل" از بُعد ساختاری رساله "ادب کبیر و ادب صغیر" ابن مقفع نگاشته شده است.

استعاره ساختاری

به طور کلی در استعاره ساختاری مفهومی در قالب مفهومی دیگر تبیین می‌شود؛ مانند "وقت طلاست"، "کار سرمایه‌ی جاودانی است"، "دنیا کاروانسراست"، این نوع استعاره براساس ارتباطات نظام‌مند تجربه‌های ما شکل می‌گیرند (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰). برای ایضاح مطلب، به تحلیل نمونه‌هایی از استعاره‌های ساختاری در رساله‌های ادب کبیر و ادب صغیر می‌پردازیم.

عقل استواری و تندرستی است.

أصل العقل الثبوت و ثمرته السلامة. (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۲۹۹).

اصل خرد ثبات و ثمره آن سلامت جسم است.

عقل در ضمیر ابن مقفع مقام بس‌والایی دارد و آثارش غنی از اندیشه‌های عقلانی است. در تفکر ابن مقفع عقل انسان را به پایداری و آرامش می‌رساند و بهبودی انسان را ضمانت می‌کند به تعبیر بهتر، عقل شهنه‌ی وجود آدمی است که همچون سپری مستدل در فراروی سستی و ناستواری‌های جامعه، انسان را صیانت می‌کند. درحقیقت عقل و سکون فکری دو اصل انفکاک‌ناپذیری هستند که یکی بدون دیگری اثربخش نیست، و کالبد مجرد انسان بدون خرد ابزاری بی‌صلاحیت و بدون کارایی است. در این راستا؛ ابن مقفع برای انتقال مفهوم "عقل" از استعاره مفهومی کمک گرفته تا مفهوم انتزاعی و غیرمحسوس "عقل" به واسطه‌ی مفاهیم ملموس‌تر قابل درک شود. در عبارت مزبور "عقل" به مثابه‌ی وسیله‌ای مفهومی سازی شده است که بهبودی و تندرستی شخص را تضمین می‌کند. در نگاشت استعاره "عقل"، سلامتی یک فضای کلی برای مفهوم عقل نگاشت شده است و به سبب نقش بنیادین

عقل و سرشاری و زایایی آن استعاره مفهومی موجب شده تا در ذهن مخاطب تداعی شود که عقل منشأ همه کنش ها و منش هایی است که انسان برای زندگی سعادت‌مندانه خود به آن محتاج است و با الهام گرفتن از این منبع پویا و زایا بسیاری از آفت های مسیر زندگی خویش را شناخته و آن ها را برطرف می سازد.

عقل بینش است.

و رأس العقل المعرفة بما يكون و ما لا يكون. (همان: ۱۰۳).

و رأس ذهن، علم به آنچه هست و نیست میباشد.

می توان گفت، در کارکرد متقابل عقل و علم، عقل جهت باروری خود علم را خوانده و علم نیز برای رشد و کمال اش دستش به سوی عقل بلند است، با بیان دیگر، عقل و علم موجب هم افزایی و تکامل یکدیگر برای کشف حقیقت می باشند، به بیان دیگر "عقل" عالیت‌ترین قوه نفس انسان می باشد و در مقابل علم معلومات و ثبوت آنها را در اذهان زنده می کند. این نیروی عقلانی شناختی ژرف به هستی و نیستی نظام آفرینش دارد، لذا شایسته ذکر است که عقل نیرویی است که قابلیت پذیرش علم را دارد چرا که عقل حقیقتی است که ظرفیت آن را دارد به اشراق علوم باطنی پردازد و از این نظر، انسان به وسیله ی عقل توانایی این را داشته به دانش و بینش نسبت به حقایق جهان هستی برسد، در مجموع می توان گفت عقل با علم به کمال می رسد و علم به وسیله ی عقل به دست می آید، اساساً اگر انسان فاقد انواع علم و آگاهی باشد در حقیقت فاقد مراتب عقل و تعقل است، همچنین است که عقل مرکب علم معرفی شده است. در این استعاره مفهوم انتزاعی "عقل" به کمک مفهوم انتزاعی "علم" مفهوم سازی شده است و عقل به عنوان یک نیرو در نظر گرفته شده است. نگاشت میان دو حوزه معرفت و آگاهی دادن است.

عقل پارسایی است.

لا ینفع العقل بغير ورع، و لا الحفظ بغير عقل. (همان: ۵۳).

- عقل بدون پرهیزگاری و خویشتن داری بدون عقل فایده ای ندارد.

بطوریکه، اندیشه ورزی با پرهیزکاری در ارتباط است و آبشخورهای رفتار انسانی از مجرای تفکر می گذرد کسانی که از نعمت عقل و هنر اندیشیدن برخوردارند پروا پیشگی را امری معقول و منطقی و متوقع می دانند، تفکر معبری برای تورع و پرهیزگاری است، مرتبه عقلانیت زمانی به اوج فعلیت خود می رسد که در زیر چتر تقوا رشد کند، از این نظر بین این دوساحت نظری و عملی ارتباط متقابلی می باشد که همچون دو بال هم سو و هم یار در آسمان معرفت و سعادت و کمال پرواز می کنند. لذا عقل با این انگاره تصویری گویای این مطلب است که با برقرار کردن مجموعه ای از تناظرها، نگاشت استعاری را در حوزه مبدأ "تقوا" و حوزه مقصد "عقل" دارد. نگاشت حاصل از حوزه مبدأ و حوزه مقصد "پارسایی" است. انسان بادینداری و تقدس "عقل" می تواند باورهای بنیادین را تحکیم ببخشد و سپری قوی در برابر ارتداد و شرک برای خود فراهم کند.

عقل مصونیت است.

أَغْبَطُ النَّاسَ عِنْدَ ذَوِي الْعَقْلِ أَكْثَرَهُمْ سَائِلًا مَنْجَحًا وَ مُسْتَجِيرًا آمَنًا. (همان: ۷۶).

خشمگین‌ترین افراد در میان خردمندان، کسانی هستند که موفق می‌شوند و به دنبال پناهگاه و در عین حال در امنیت هستند.

از آنجا که عقل بهترین وسیله برای اندیشیدن به عواقب امور می‌باشد می‌تواند مانعی مستحکم جهت در بند کردن عصبیت و غضب انسانی باشد که انسان را از رسیدن به کمال حقیقی باز می‌دارند. در عبارت مذکور میان دو حوزه مبدأ "انسان غضبناک" و حوزه مقصد "عقل" تناظر ایجاد شده است که در این طرح واره با تصویر آنچه از تندخویی شخص ترسیم شده است به کلیت عقل پرداخته شده است که پشتیبان اصلی آن‌ها صلح و آرامش است که ریشه‌های عقل را شکل می‌دهد.

عقل شاهراه نیکی است.

ان أهل العِقلِ والكرامِ يبتغون إلى كل معروفٍ وصلَةً و سبيلًا (همان: ۶۹).

خردمندان و کریمان برای دستیابی به هر نیکی پیوند و راهی را می‌طلبند.

در پرتو عقل همه ابعاد روح انسان از جمله عواطف و احساساتی مانند نیکی و مهر به دیگران شکوفا می‌شوند و در مسیر حقیقی خود قرار می‌گیرند پس بین عقل و عاطفه و محبت تعامل وجود دارد یعنی اگر عقل به مسئولیت خود عمل کند و انسان از عقل خود بهره‌گیرد قطعاً به عاطفه و محبت می‌انجامد و در صورت خاموشی فروغ عقل، عاطفه و محبت نیز رنگ باخته و کم فروغ می‌شوند گرچه ممکن است افرادی دارای عاطفه باشند که خردمند نباشند، در این استعاره میان حوزه مبدأ "نیکی" و حوزه مقصد "عقل" تناظر ایجاد شده است و نگاشت برجسته‌ی این حوزه همان پیوستگی و نیکی‌ی است. انسان برای رسیدن به اهداف والای خود نیازمند ابزار بالابرنده‌ای به نام عقل دارد که سیر این حرکت با انجام امور پسندیده و ستوده به فعلیت می‌رسد. کاربست این استعاره به مخاطب القا می‌کند که برای رسیدن به فراز عقلانی باید ارتباطی مستقیم با طریقه مطلوب وجود داشته باشد تا مسیری رو به بالا با گام‌های مطمئن بدون توقف داشت و در نهایت به نقطه کمال نائل شد.

عقل سرمایه است.

وَلَيْسَ يَفْرُحُ الْعَاقِلُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ ، و لَا يَحْزَنُهُ قِلَّتُهُ و لَكِنَّ مَالَهُ عَقْلُهُ و مَا قَدَّمَ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ. (همان: ۷۵).

عاقل نه از مال زیاد خوشحال می‌شود و نه از کمبود آن غمگین، بلکه مال او عقل و کار نیکی است که انجام داده است.

به باور ابن مقفع عقل همچون سرمایه‌ای باارزش و حیاتی است که سبب رشد انسان می‌شود به اعتقاد ابن مقفع انسان با انبوه ثروت به کامرانی و بهروزی نائل نمی‌گردد، بلکه اندیشگری صحیح و اعمال شایسته و روش زندگی صحیح را معین می‌کند به همین جهت ذات خردمند عزتمند است چون از نیروی عقل و تدبیر به درستی استفاده می‌کند و در همه امور از عقل خود امداد می‌جوید، در این

استعاره میان حوزه مبدأ (مال) و حوزه مقصد (عقل) تناظر ایجاد شده است. نگاشت حاصل از این استعاره ارزشمندی است، چرا که "عقل" سرمایه ای قیمتی است که بهره گیری از آن سود سرشار برای انسان و هم نوعانش دارد.

عقل کیمیا است. و لَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ (همان: ۱۴۷).

هیچ چیز بهتر از عقل نیست.

نقش عقل در زندگی انسان نقشی بی بدیل است و بهترین چیزی است که در میان مردم توزیع شده است. از آنجایی که تمام فعل و انفعالات انسانی از مجرای تعقل و تفکر می گذرد لذا این نیروی عقلانی همچون فیلتری است که رویدادهای مدلل و سنجیده را تصدیق می کند و از امور نامعقول و غیر منطقی امتناع می ورزد. بایستی گفت؛ قوه عقل شأنش ادراک حقایق امور و تمییز بین خیرات و شرور و امر به افعال پسندیده است. عقل همان استعداد یا نیرویی می باشد که بوسیله ی آن انسان حقیقت را از خطا، حق را از باطل و یا درست را از نادرست تشخیص می دهد و به شناخت و معرفت کلی می رسد، از مجموع آنچه بیان نمودیم؛ این نتیجه حاصل می شود که عقل سرچشمه ی خیرات محسوب می شود از این نظر که هر آنچه نغز و مطلوب می باشد در فروغ عقل تفصیل می گردد. این قوه بی مثال این توانایی را در فرد ایجاد می کند تا شخص به تفکیک و تمیز دست یابد و هر آنچه را بازگو نماید بر پایه برهان و حجت قائم باشد. در این استعاره مجموعه ای از تناظرها میان حوزه مبدأ "ارزشمندی" و حوزه مقصد "عقل" وجود دارد. انسان بالذات پیرو امور پسندیده و خیر است لذا رگه های فرهیختگی در عقل نمایانگر است چرا که عقل همچون کانالی است که فعل و انفعالات ارزشمند را در خود گلچین می کند.

عقل پشتیبان است.

القسم الذی یقسم للناس و یمتعون به نحوان: فمنه حارس و منه محروس، فالحارس العقل و المحروس المال. (همان: ۱۴۸).

بهره و قسمت که به مردم داده می شود و از آن لذت می برند به دو صورت است: برخی نگهبان و برخی پاسدار، پس نگهبان، عقل است و پاسدار، پول.

می توان گفت؛ ستون و حامی انسان است و از آن فطانت، هوشیاری، دانایی، و حفظ و نگهداری نشأت می گیرد، چرا که به سبب عقل انسان کامل می شود، زمانی که عقل انسانی با تعالی و اوج گرفتن، با عالم نور اتصال پیدا کند و از ناحیه آن عالم مورد تأیید قرار گیرد و دارای نور بصیرت گردد، صاحب عقل عالم، نگهدارنده، نگهبان، زیرک و... می شود. در عبارت مزبور عقل به مثابه ی پاسدار و نگهبان مفهوم سازی شده که مددکار و پشتیبان است. در این طرح واره با تصویر آنچه از کاربرد نگاهبان در زندگی انسان مجسم می شود به تکیه گاه بودن و سلطه عقل پرداخته شده است. نگاشت میان دو حوزه پشتوانی و بینشوری است. همان طور که پاسبانی ضامن بی بیمی و آرامش است، عقل

نیز حامی و ضامن انگاره‌ها و تصورات ذهنی انسان است. و هر گونه ناستواری و سستی در آن سبب آسیب‌پذیری انسان می‌شود.

عقل خویشتن داری است. و الْعَقْلُ غَيْرُالْوَازِعِ عَنِ الذُّنُوبِ حَازِنُ الشَّيْطَانِ. (همان: ۱۴۸).

و عقلی که از گناهان خودداری نکند، انبار شیطان است.

دست‌آورد و برآیند عقل خویشتن‌داری و بردباری در برابر معصیت است، با افزایش عقل، بردباری و شکیبایی افزونی می‌یابد. انسان و زندگی با آسیب‌ها و موانع و مصیبت‌های فراوانی همراه است و این بازدارنده‌ها همواره در کمین هستند تا سکون انسانی را با شرارت‌های ناگوار مختل نمایند. به همین سبب صاحبان عقل در مواضعی که احساس خطر می‌کنند که مبدا در دام بی‌خردی و چموشی محبوس‌گردند و یا در بند خواهش‌های نفسانی محبوس شوند آزادی و رهایی را در شعاع تعقل و تدبیر تعریف می‌کنند. در این استعاره مفهومی، حوزه مبدأ "پرهیز" و حوزه مقصد "عقل" است. نگاشت میان دو حوزه خردمندی و اجتناب و خودداری است.

عقل نزاع با نفس است. و عَلَى الْعَاقِلِ مَخَاصِمَةُ نَفْسِهِ وَ مَحَاسِبُهَا وَ الْقَضَاءُ عَلَيْهَا وَ الْإِثَابَةُ وَ التَّنْكِيلُ بِهَا. (همان: ۱۵).

عقل باید با نفسش جدال داشته باشد، آن را مؤاخذه کند و از بین ببرد، پاداش دهد و مجازات کند. عقل همان مرتبه بالفعل نفس، و نفس همان مرتبه بالقوه عقل است. به عبارت دیگر نفس و عقل دو روی یک سکه هستند که نفس در راستای تعالی به سوی عقل در حرکت می‌باشد. به جهت ارتباط موازی که بین این دو برقرار است می‌توان گفت قوه تعقل در مرتبه بالاتری از نفس قرار دارد ضمن اینکه تعالی و پیشرفت در ذیل مفهوم عقل معنا پیدا می‌کند از این نظر که صاحب عقل، نفس طغیانگر را مورد مؤاخذه و توبیخ قرار می‌دهد، وهوش و ذکاوت انسانی با نگاهی موشکافانه و نکته‌سنج وقایع و رخدادهای پیش‌رو را مورد بازبینی و تفحص قرار می‌دهد. زیرا اجتماع عقل و نفس برای فعلیت بخشیدن در یک اثر امکان‌پذیر و شدنی نیست چرا که عقل، فعلیت را مطاوعت می‌کند و نفس انسانی تعلق به بازدارنده‌ها دارد که پیوسته با قوه تعقل در کشمکش و مناقشه است. در این استعاره میان حوزه مبدأ "نفس" و حوزه مقصد "عقل" تناظر ایجاد شده است. نگاشت حاصل از این استعاره؛ نزاع و درگیری است. این استعاره نشان می‌دهد که در ستیز و مبارزه با نفس باید از عقل مدد گرفت.

عقل رستگاری است. يَسْلَمُ الْعَاقِلُ مِنَ عِظَامِ الذُّنُوبِ وَ الْعِيُوبِ بِالْقِنَاعَةِ وَ مَحَاسِبَةِ النَّفْسِ. (همان: ۵۷).

خردمند با قناعت و حسابرسی نفس از گناهان و عیوب بزرگ در امان می‌ماند.

می توان گفت که عقل و ایمان تأثیر بسزایی در آزادی و رستگاری انسان دارند و این دو با هم دو پایه استوار و محکم هستند که می توانند انسان را به درجات عالی کمال برسانند و در نهایت به سعادت و رستگاری نائل شود در مسئله تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری، بین عقل و ایمان ارتباطی تنگاتنگ وجود داشته و هر دو با هم از عوامل مهم و تأثیرگذار در رستگاری انسان می باشد. انسان صاحب خرد در روابط خویش به گونه ای رفتار می کند تا در پرتگاه معصیت و معاتبه نفس قرار نگیرد و تا جایی که امکان پذیر است در مدار شناخت و معرفت گامی استوار بردارد تا از لغزش ها و لرزش های نفسانی مصون بماند. در این استعاره مفهومی حوزه مبداء "رهایی" و حوزه مقصد "عقل" می باشد. نگاشت میان دو حوزه فلاح و رستگاری می باشد. رستگاری ابزاری است که بوسیله آن می توان به بهروزی و کامرانی نائل شد. همان طور که رستگاری ابزاری برای رسیدن به مقصد می باشد، با کمک عقل می توان به آزادی متکامل رسید.

عقل ادب است.

وللعقولِ سجاتٌ و غرائزٌ بها تقبل الأدب، وبالآدابِ تنمی العقولُ و تزكو. (همان: ۱۲۷).
و عقل ها منش ها و غرایزی دارند که با آن ادب را می پذیرند و با ادب عقل ها رشد و گسترش مییابد.

ادب که ریشه در تعقل و تدبیر انسان ها دارد. انسان های خردمند معمولاً در زندگی اجتماعی خود با همنوعان، ادب و احترام را رعایت کرده و از این طریق راه رسیدن به اهداف ابزاری خود هموار می سازند رابطه عقل و ادب ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم است و می توان گفت ادب به یک معنا ثمره و نتیجه ی عقل است. ریشه های ادب در عقل انسان نهفته است و رعایت ادب در زندگی فردی و اجتماعی در کلام و عمل نشانه قوه عقل و تدبیر در انسان است. گفتنی است؛ غایت ادب رشد و نمو برهان و استدلال می باشد که جملگی بر تفکر استوارند. حال می توان گفت انسان فرهیخته گفتارش منطبق بر منطق و دلیل است به گونه ای که کلامی متقن و مستدل مطرح می کند در این طرح واره با تصویر آنچه از کاربرد "ادب" در زندگی انسان ترسیم می شود؛ به مقام عقل پرداخته شده است. نگاشت میان دو حوزه؛ متانت و استدلال سخن را تبیین می کند.

عقل کنترل امور است.

وأَنْفَعُ الْعَقْلِ أَنْ تَحْسَنَ الْمَعِيشَةَ فِيمَا أُوتِيتَ مِنْ خَيْرٍ وَأَنْ لَا تَكْتَرِثَ مِنَ الشَّرِّ بِمَا لَمْ يَصْبِكْ.
(همان: ۴۶).

بهترین عقل این است که با آنچه در اختیار داری زندگی را بهبود بخشی و بدی هایی که به تو نرسیده اهمیت ندهی.

عقل به عنوان موهبتی الهی راهنما و حجت درونی انسان به شمار می آید. عقل به عنوان کنترل کننده قوی با تشخیص خوب و بد و صحیح از ناصحیح، رفتار و کردار و تصمیم گیری و برنامه ریزی انسان را کنترل و نظارت می کند این کنترل و نظارت در همه ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، اعم از

بینش، گرایش و کنش است. نیکوترین شیوه‌ی تدبیر این است که برای فعلیت بخشیدن به اموراتی که در زندگی روزمره برای انسان رخ می‌دهد اکتفا به اسباب ذهنی و عقلانی است که برای شخص فراهم و در دسترس وی می‌باشد و همچنین یکسان‌انگاری و بی‌اعتنایی به مواضعی که برای شخص موردنظر کم‌اهمیت و غیرمهم جلوه می‌نماید، مطلوب‌ترین شیوه‌ی تعقل قلمداد می‌گردد. در این طرحواره با توجه به اینکه نظارت و بازبینی در برخی از رویدادها مستلزم ریزبینی و تدقیق نظر است لذا منزلت عقل، انسان را براین وامی‌دارد تا نگرشی راهبردی داشته باشد و نگاهش میان دو حوزه نگرشی تیزبینانه و هوشمندانه است.

عقل‌گزینش درست است.

لا عقل لمن د اغفله عن آخرته ما يجد من لذة دنياه، و ليس من العقل أن يحرمه حظه من الدنيا بصره بزوالها. (همان: ۳۰۰).

کسی که لذت‌دنیایش او را از آخرتش باز دارد هیچ عقل و خردی ندارد و عاقلانه نیست که لذت و بهره‌ی دنیا با از بین رفتن بینش او را از بین ببرد.

مسئله لذت و لذت‌طلبی از اموری است که انسان به طور فطری به آن گرایش دارد، و ترجیح لذت‌های زودگذر مادی را که آدمی را از کمال و سعادت حقیقی باز می‌دارند، بر لذات پایدار اخروی نکوهیده می‌باشد چرا که مواضع مادی گرا نیروی عقلی انسان را محدود و محصور به یک جزء می‌کرده و قدرت و توان پرداختن به رویدادهای نامتناهی و نامحدود را از انسان سلب می‌کنند به گونه‌ای که گستره‌ی ذهنی آدمی را مختل و فرصت شکوفایی و تعالی را از او می‌گیرند. در منتخب مزبور؛ عقل به مثابه‌ی گزینه‌ی مفهومی‌سازی شده است که قدرت بازشناسی و تمیز را دارد از این نظر که صواب و سقیم را بازشناختی کرده و طریقت درست را برمیکزیند. در مجموع می‌توان گفت؛ تلفیق نگاهت حاصل از دو حوزه راه؛ انتخاب خردمندانه و عقلانی دانست.

عقل‌شناخت است.

فغایة الناس و حاجاتهم صلاح المعاش و المغاد، و السبیل إلى درکها العقل الصحیح. و أمارة صحة العقل اختیاز الأمور بالبصر، و تنفیذ البصر بالعزم. (همان: ۱۵۷).

هدف و خواسته مردم بهبود بخشیدن به خورد و نوش و امرارمعاش و درک آن با عقل سالم است و نشانه عقل سالم‌گزینش به کارها با بینش و عملی ساختن بینش با عزم اراده است.

ماهیت عقل صحیح این است که انسان را به مرتبه‌ی شناخت و آگاهی می‌رساند یعنی انسان برای پرداختن به مواضعی که نیاز به اندیشه و واکاوی دارد نیازمند چنین قوه‌ی نیرومند است که راهبر انسان باشند و این مهم جز از این طریق میسر نخواهد شد چرا که غایت و هم و خیال به انسداد و بطلان فعل می‌انجامد و آدمی را با نقض رو درو می‌کند، و در مقابل انگاره‌های ذهنی حکمش اثبات و تأیید فعل می‌باشد و راندمانی ایجابی را برای شخص ایجاد می‌کند. با توجه به تناظرهایی که میان دو حوزه

مبدأ "بیش" و حوزه مقصد "عقل" وضع گردیده است؛ نگاشت حاصل از این دو حوزه را "آگاهی و درک" می توان برداشت نمود.

عقل استقرار حکومت است.

وَأَمَّا مَلِكُ الْحَزْمِ فَإِنَّهُ يَقُومُ بِهَ الْأَمْرِ . . . (همان: ۲۴).

ترجمه: پادشاهی خردمندان این گونه است که کار مُلک برای پادشاه استوار گردد. سیاست حاکم در تدبیر صحیح سرزمینش باید در گرو هوش و خردمندی اش باشد به گونه ای که می توان به یقین اذعان کرد؛ خرد ملازم پادشاهی است آنچه حکومت را در راستای کامیابی سوق می دهد اساساً درایت و کاردانی صاحب اختیار جامعه می باشد. هر آنچه که با واقعیت ها و تجربیات عینی سازگاری کند با عنصر خرد پیوندی مستقیم دارد. خردمندی پادشاه دست آویزی است جهت اینکه پایه های حکومت ثابت و مستحکم باشند و تصمیماتی قاطع و براساس عقل و منطق گرفته شود به گونه ای که ارتباط بین احساسات و عقل حفظ گردد چه بسا زمانی که احساسات سیاستمداری در اداره جامعه غالب بر عقل گردد مجتمع رو به انحطاط است. با در نظر گرفتن دو حوزه مبدأ "ثبات حکمرانی" و حوزه مقصد "خرد" از گزیده مذکور نگاشت "دوام دولت" حاصل می گردد.

عقل افسار زبان است.

إِعْلَمُ أَنَّ لِسَانَكَ أَدَاةً مُضَلَّتَةً. . . ، فَإِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ عَقْلُكَ فَهُوَ لَكَ ، وَإِنْ غَلَبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَشْيَاءِ مَا سَمَّيْتُ لَكَ فَهُوَ لِعَدُوِّكَ. (همان: ۵۶).

ترجمه: . . . هر غریزه ای که بر زبان غالب شود، بهره خویش را برد؛ اگر خرد بر آن چیره گردد، زبان در خدمت تو باشد و اگر دیگر غرایز بر زبانت غالب آید، زبان در خدمت خصم تو باشد. خرد و سخن دو جُستار جدایی ناپذیرند چرا که ادبیات شخص صاحب نظر توأم با بینش و آگاهی است. به طور کلی صحنه گذاری یک مسئله در گرو تقدم عقل و منطق است. به طور کلی چیرگی توانایی عقلانی بر زبان انسان را در مسیر صواب قرار می دهد. قوه عاقله با نقش راهبردی خود مهار زبان را از سخنان پوچ و بی معنی ایمن می سازد. لذا خرد در حکم ضامنی است که مبنای رفتار صحیح انسان را می سنجد. حال آنکه در این انگاره تصویری بین دو حوزه زبان و عقل تناظر برقرار است و نگاشت حاصل از آن را در «مهار بودن زبان» می توان برداشت نمود.

عقل سرشت است.

قَالَ رَجُلٌ لِحَكِيمٍ: مَا خَيْرٌ مَا يُوْتِي الْمَرْءَ؟ قَالَ: غَرِيْزَةُ عَقْلِهِ. (همان: ۱۷۴).

ترجمه: حکیمی را گفتند: بهترین چیزی که مرد را رسد چیست؟ جواب داد: طبع خردمندی. جوهر خرد در نهاد انسان نهفته است و موهبتی الهی است که با هیچ زر و گوهری قابل قیاس نیست محروم ماندن از این عطیه الهی انسان را به انحراف و ضلالت می رساند چرا که عزت و ذلت شخص در گرو عقل اوست به همین جهت اعتبار هر ذاتی با ذکاوت او سنجیده می شود. در منتخب

مزبور؛ عقل به مثابه جوهری است که فطرت انسان را ارزیابی می‌کند. نگاشت بین دو قلمرو مبدأ یعنی غریزه و حوزه مقصد یعنی عقل در نظر گرفته شده است همان نهادینه بودن عقل است.

نتیجه‌گیری

۱. تصویرهای نثر ابن مقفع؛ سمت و سویی واحدی را طی می‌کنند به گونه‌ای که همه آنها در جهت تأیید و تصدیق یک مفهوم قرار دارند تا به این مفهوم که قوه تعقل تنها ابزار نافع و راهبردی ترین عنصر رستگاری است، دست یابند.
۲. شاعر در اکثریت نگاشت‌هایی که داشته؛ از ذهنی به سمت ذهنی در حرکت است اگرچه گاهی در برخی از موارد از نگاشت‌های عینی محسوس و ذهنی ملموس تری برای درک بیشتر مفاهیم مدد گرفته است.
۳. مرکزیت افکار ابن مقفع حول محور عقل می‌باشد که با واژه‌هایی نظیر؛ شناخت، ادب، بصیرت و... در تناظر است و ماحصل اندیشگانی ابن مقفع؛ در این گزاره تفصیل می‌شود که؛ عقل سرمایه است و نبود آن، نیستی و درماندگی است.
۴. تصویرهای ساختاری ابن مقفع؛ در جهت تأیید و اثبات استنباط‌های ذهنی نویسنده در باب عقل می‌باشند تا مخاطب به اصل ماهیت خرد پی برده و بستر نگاشت استعاره‌های ساختاری تعبیری هستند که در مدار تصدیق عقلانیت درج شده‌اند، که جملگی مدلول‌هایی ایجابی هستند.
۵. علت پرسیامدی استعاره‌های ساختاری در نثر ادب کبیر و ادب صغیر، از آن جهت است که، نویسنده مفاهیمی را که به طور وجوبی باید در هیئت عقل تنسيق یابد در قالب نگاشت‌های استعاری درج نموده تا آرای ذهنی و اندیشه‌هایش را به گونه‌ای مستقیم بیان کند، و مضمون خرد را در کالبدهایی متلون ترسیم نماید.

منابع و مأخذ

- ابن مقفع. عبدالله (۱۹۷۲). الأدب الصغیر و الأدب الکبیر. بیروت: دارالجمیل.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۹۸). البیان و التبيين. تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره، مکتبه الخانجی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان، چاپ سوم، تهران: میترا.
- صفوی، کورش، (۱۳۹۶)، استعاره، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). معنی‌شناسی. تهران: مهر.

- ضیف، شوقی. (۱۴۲۶ق). تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. العراق، منشورات ذوی القربی.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۷۷). تاریخ الأدب العربی. تهران: توس.
- قائمى نیا، علیرضا (۱۳۹۰) معنانشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳). مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- گلفام، ارسلان؛ یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱). "زبان شناسی شناختی و استعاره". تازه های علوم شناختی. ۴ (۳)، صص ۶۴-۵۹
- لیکاف، جورج، جانسون، مارک. (۱۳۹۷). استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: علم.
- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۷۰). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- هاشمی، زهره . (۱۳۸۸). "نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون". ادب پژوهی، ۴ (۱۲)، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هاشمی، زهره (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره. تهران: انتشارات علمی.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Afarashi, A., (2016). *Foundations of Cognitive Semantics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- al-Fakhouri, H., (1998). *History of Arabic Literature*. Tehran: Toos .
- Al-Jahiz, 'A., (1998). *Al-Bayan wa al-Tabyin*. Edited by Abd al-Salam Harun. Cairo: Maktabat al-Khanji. [In Arabic]
- Gholfam, A., & Yousefi Rad, F., (2002). "Cognitive Linguistics and Metaphor." *Advances in Cognitive Science*, 4(3), pp. 59–64. [In Persian]
- Gibbs, R., & Steen, G., (eds). (1997), *Metaphor in Cognitive linguistics*, Selected papers from the Fifth International Cognitive Linguistics Conference, Amsterdam: Jhon Benjamin's. [In English]
- Hashemi, Z. (2010). "Conceptual Metaphor Theory as Proposed by Lakoff and Johnson". *Journal of Adab Pazhuhi*, 4(12), pp. 119-140. [In Persian]
- Hashemi, Z., (2015). *Sufi Love in the Mirror of Metaphor*. Tehran: Elmi Publications. [In Persian]
- Hawkes, T., (1998). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
- Ibn al-Muqaffa', A., (1972). *Al-Adab al-Saghir wa al-Adab al-Kabir*. Beirut: Dar al-Jil. [In Arabic]
- Kövecses, Z., (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. Translated by Shirin Pour Ebrahim. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Lakoff, George & Johnson, M., (2018). *Metaphors We Live By*. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Elm. [In Persian]
- Lakoff G. & M. Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago press. [In English]
- Mousavi Bojnourdi, K., (1991). *The Great Islamic Encyclopedia*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Qaemi Nia, A., (2011). *Cognitive Semantics of the Qur'an*. Tehran: Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M., (2014). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. 4th edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Structural Conceptual Metaphor in Adab al-Kabīr and Adab al-Şaghīr: A Case Study of the Concept ‘Aql [In Persian]

Safavi, K., (2000). *Semantics*. Tehran: Mehr Publications. [In Persian].

Safavi, K., (2017). *Metaphor*. 1th edition, Tehran: Elmi Publications. [In Persian]

Shamisa, S., (2008). *Rhetoric (Bayan)*. 3th edition, Tehran: Mitra Publication. [In Persian]

Zayf, S., (2005). *Tarikh al-Adab al-‘Arabi: al-‘Asr al-‘Abbasi al-Awwal (History of Arabic Literature: The First Abbasid Period)*. Iraq: Dhawi al-Qurba Publications. [In Arabic]